

11 اپریل 2010

آقای ناتور رحمانی،

بادرودهای دوستانه و آرزوی صحت‌مندی و کامگاری شما و متعلقین محترم
تان.

من از صمیم قلب به همه دوستان و یاران‌ی که در راه رهایی و سربلندی
انسان و بویژه انسان آسیرو تحت مستعمره افغانستان
مبارزه میکنند، احترام قایل می‌باشم. از نوشته‌ها و اشعار آنها و منجمله نوشته
ها و اشعار شما الهام می‌گیرم.

در این اواخر نوشته‌ی یی درامه مانندی از شمارات تحت عنوان "اخوان
الکمونیهست. کمونیست الاخوان" دروب سایت باباخواندم. این نوشته
واقعا از چنـد جهت مرام تا اثر ساخت. نخست اینکـه
قراردادن "کمونیست" در کنار "اخوان" توهین به تمام طبقه کارگر جهان
و کمونیست‌های دنیا می‌باشد. کمونیزم عالیترین مرحله تکامل ذهنی
و اجتماعی انسان است و قراردادن آن در کنار اخوان و لوبه شکل "طنز"
نا درست می‌باشد. اخوان یعنی سید قطب، خمینی، اسامه بن لادن، ایمن
الظواهری، گلبدین، سیاف، خلیلی، محسنی و امثالهم و قراردادن این
افراد در ردیف مارکس، انگلس، لنین، استالین، مائوتسه دون به هر قرینه
و منظوری که باشد نادرست است.

مضاف بر آن؛ شما خلقی‌ها و پرچمی‌ها را "کمونیست" می‌خوانید. این اهانت
دیگری به کمونیزم است. امپریالیست‌ها بخاطر برانگیختن اذهان توده
ها علیه کمونیزم این باندهای میهن‌فروش و آدمکش را "کمونیست" می‌گفتند،
در حالیکه خود خوب آگاه بودند که اتحاد شوروی بعد از مرگ استالین دیگر در راه
سرمایداری گام نهاده و تمام جنایات ملی و بین‌المللی آنرا بایده‌پای
سرمایداری نوشت نه پیکار سوسیالیزم و کمونیزم. شما چندین دهه
بعد هنوز هم همان ترفندی را که امپریالیست‌ها بکار گرفتند در نوشته‌تان
منعکس می‌سازید.

شما خوب آگاهی که رنگ "سرخ" قبل از سرخ بودن ظاهری آن "ماهیت سرخ" دارد. شاعر و نویسنده برتر از ما افراد عادی ماهیت اشیا و پدیده‌ها را می بیند و مانند ما افراد عادی به ظواهر و سطح مسایل بسنده نمیکنند. شما هم حتمی بینید که ماهیت خلق و پرچم خارج از حدود طول موج فوتون‌های نوری تیره و تار است. آدم نمیتواند رنگی را آنچنان "بد" پیدا کند که آنرا سزاوار خلق و پرچم بخواند، اما شما انقلابی ترین رنگ را، رنگی که از حیات بر روی کره زمین نمایندگی میکند و استعمارگران و مستمگران هزاران سال و هزاره‌ها را بر آن رازشریان‌های انسان مظلوم بیرون ریخته و کوچه‌ها و خیابان‌های جهان را رنگین نموده، به خلق و پرچم نسبت میدهید!

در حال حاضر افغانستان یک مستعمره بوده و تحت اشغال کشورهای امپریالیستی آمریکا و اروپا قرار دارد. آنها در این کشور عناصری را بر سریر اقتدار به نمایش گذاشته اند که آدم معقول به مشکل در زبان دری یا فارسی "صفتی" را میتواند پیدا کند که شخصیت و شرافت سیاسی آنها را تعریف کند. من فکر نمیکنم در زبان فارسی یا پشتو واژه‌ی وجود داشته باشد که بتوان عقب‌گرا بودن سیاف و محسنی، دور و مکار بودن قانونی و خلیلی، جنایتکار بودن دوستم و فهمیم، فاسد بودن محقق و امثالهم را بیان کند. در هیچ دوره‌ی از تاریخ بشر که امپریالیزم وجود نداشته، هیچ انسانی نتوانسته است تا حد این افراد سقوط کند و به همین دلیل مادر ادبیات دری و پشتو واژه‌هایی برای تعریف آنها نداریم و از "صفات معمولی" که در السنه مروج ما مرسوم اند، استفاده کرده و آنها را بطور نسبی و مشروط "توصیف" میکنیم. اما شما رنگ آنها را با "سرخ" تمثیل میکنید و جایگاه شان را در کنار کمونیست‌ها و برادران خلقی- پرچمی شان راهم کمونیست مینامید.

من امیدوارم که شما با خاطر خصومت با کمونیزم و رنگ سرخ این درامه را ننوشته باشید. من این نامه را به دلیل آنکه از شما هیچ آدرسی نداشتم میکوشم از طریق وب سایت‌های چپ و کمونیستی افغانستان به نشر بسپارم و امیدوارم که این مسئله باعث رنجش خاطر تان نگردد.

با احترام کامل به شخصیت شما و آرزوی صحت و سلامتی تان نامه ام
را پایان میدهم.
فولادگر